

درباره شخصیت‌ها و قصه‌های سریال‌های شبکه نمایش خانگی

این آدم‌ها کجای کره زمین زندگی می‌کنند؟



سید مهدی موسوی نجار
روزنامه‌نگار

فرقی نمی‌کند که میدا سریال‌های شبکه نمایش خانگی را «فضانوردان» بمان قاسم‌خانی در سال ۸۵ بدانیم یا «قلب یخی» محمد حسین لطیفی در سال ۸۹. سریال‌های نمایش خانگی آنقدر حاشیه داشته‌اند که دیگر کسی یادش نمانده این قطار از کدام ایستگاه راه افتاده است. حالا در سال ۹۸ این سریال‌ها، دنیا و فضای خاص خودشان و البته موافقان و مخالفان خودشان را ساخته‌اند. اتهام‌های مالی، عدم اتمام سریال تا قسمت آخر، نپرداختن دستمزد عوامل و... مسائلی هستند که پیرامون این کودک ۱۰ ساله (سریال شبکه نمایش خانگی) مدام درحال چرخیدنند. پس از برخوردی که با تعدادی از سرمایه‌گذاران این سریال‌ها شد فعلا خبری از ابهام‌ها و اتهام‌های مالی نیست. سوزها، لوکیشن‌ها و کاراکترها حساسیت‌ساز بوده‌اند و مسائل و دنیای دیگری را برای مردم ساخته‌اند که با زندگی اکثر آنها مطابقت ندارد.

ژانرها و سریال‌ها

با نگاهی به تاریخ ۱۰ ساله سریال‌های شبکه نمایش خانگی می‌بینیم که کودکان، طنز، تاریخی و عاشقانه اکثر قالب‌های تولیدات این بخش را تشکیل داده است. ژانرهایی که تقریباً نشان داده مخاطب بیشتری دارد و فروشش تضمین شده است. «کوچه مروارید» هرچند فروش فوق‌العاده‌ای نداشت، اما اولین تولید در ژانر کودک بود و «جناب خان» جذاب‌ترین شخصیت عروسکی یک دهه اخیر را به مردم معرفی کرد. این ژانر بعدها پای «خاله سوسکه» و «پالشاها» را به خانه باز کرد. ماشین‌ها و خانه‌های جذاب، بزرگ و لوکس یا استفاده از باخوانی آهنگ‌های شاد یا قدیمی موسیقی ایرانی، مهم‌ترین ویژگی سریال‌هایی بودند که در ژانر کودک و نوجوان ساخته شدند. اگر خانواده‌ای تصمیم بگیرد که ساعات فراغت کودکانش را به تولیدات شبکه نمایش خانگی بسپارد، درنهایت چه آورده‌ای برای فرزندان خواهد داشت؟ این کودکان با کدام سبک زندگی آشنا خواهند شد؟ کدام الگو به این نوجوانان ارائه می‌شود؟ فعلا صحبتی از کیفیت الگو نیست، فقط بحث درباره وجود یا عدم الگو است. ایجاد فضای صرفا سرگرم کننده و ظاهرا شاد، مهم‌ترین کارکرد این سریال‌هاست. کارکردی که شاید بدون صرف هزینه‌های ساخت و تولید هم میسر شود.

طنز، ژانر دیگری است که در تاریخ سینما و تلویزیون ایران سهم زیادی از آثار موفق و پر بیننده را به خود اختصاص داده است. در شبکه نمایش خانگی هم این اتفاق تکرار شده است. «بله»، «قهوه تلخ»، «ساخت ایران» و «هیولا» نمونه‌های پر مخاطبی هستند که در یک دهه اخیر تولید شده‌اند. کارهای تاریخی، قالب دیگری است که از پیوند با یک قالب دیگر، خروجی بهتری تولید می‌کند. آثار تاریخی اگر در بستر طنز تولید شوند، قهوه تلخ درست می‌شود و اگر در بستر عاشقانه ساخته شوند «شهرزاد» تولید می‌شود. «دندون طلا» و «آشوب» از دیگر نمونه‌های تاریخی هستند. ژانری که در سال‌های اخیر به طور خاص به آن پرداخته شده و البته قدمت بیشتری هم دارد، عاشقانه است. عشق در انواع هنرها دستمایه ساخت آثار متنوع و مختلف بوده است. اما شکلی که از عشق در این سریال‌ها نمایش داده می‌شود، متفاوت با داستان‌های عاشقانه‌ای است که از ادبیات به دست ما رسیده است. اگر آنجا عاشقی داریم که قرار است با هزار زحمت به معشوق برسد و موانعی سرراهش سبز می‌شوند اما اینجا با معشوقه‌ای مواجهیم که قرار است از بین حداقل



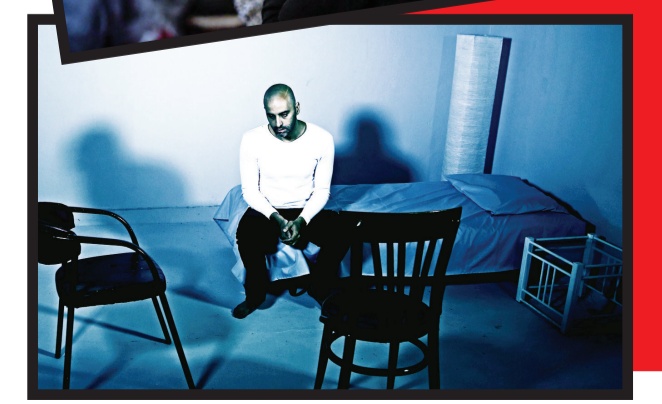
مثلت عشقی

جذاب‌ترین شکل در روابط عاشقانه برای ساخت سریال همین مثلث عشقی است. کمال این نوع رابطه در سریال «شهرزاد» حسن فتحی دیده می‌شود. جایی که شهرزاد بین قباد و فرهاد گیر افتاده بود و هر بار بخشی از عمرش را با هر کدام از این دو نفر سپری می‌کرد و از دیگری آسیب‌هایی می‌دید. این مثلث در فصل اول دوم این سریال جذاب بود، اما در فصل سوم به پایین‌ترین سطح خودش رسید. ترویج این شکل از رابطه که در تاریخ ادبیات و فرهنگ ما به جز داستان شیرین و فرهاد و خسرو، نمونه دیگری ندارد با چه هدفی است. در دهه ۶۰ محسن مخملباف، داستانی به نام «نوبت عشقی» نوشت که بعدها آن را کارگردانی کرد. در آن داستان و فیلم هم قرار بود قبح بسیاری از رسوم و اعتقادات شکسته شود. این ایده تادهه ۹۰ و زمان معاصر هم آمده است. در سریال‌های «دل»، «عاشقانه»، «مانکن»، «گرگند» و «منوچه» این مثلث عشقی به وضوح دیده می‌شود و اساس داستان است. سازان چراغی، روانشناس و استاد دانشگاه در گفت‌وگو با ایرنا درباره عشق‌های مثلثی گفته بود: «تعاریف مختلفی درباره عشق وجود دارد. در یکی از معروف‌ترین آنها عشق به مانند مثلثی است که سه فاکتور صمیمیت، تعهد و اشتیاق اضلاع آن را تشکیل می‌دهند. برخی از این عشق‌ها که حتی همه اضلاع‌شان هم کامل است، با گذشت زمان به عشق‌های بیمارگونه تبدیل می‌شوند که معمولا در ابتدای رابطه، نشانه‌هایی دارند؛ از جمله تعصب و وابستگی، خودرایی و شک و تردید. طرح‌واره‌های ناسازگاری از دیگر مواردی است که از دیدگاه این استاد دانشگاه در دوران کودکی شکل می‌گیرد و در بزرگسالی به ویژه در رابطه‌ها، مجال بروز و ظهور می‌یابد. طرح‌واره‌هایی همچون اطاعت و فرمانبرداری، خود قربان‌گری، تاییدطلبی، وابستگی یا بی‌ثباتی و هراس‌زدگی. این طرح‌واره‌ها در شکل‌گیری عشق بیمار تاثیر می‌گذارد و از همین رو است که می‌بینیم مردان در روابط عاطفی‌شان رفتاری را به نام عشق بروز می‌دهند که در واقع از یکی از این عوامل سرچشمه می‌گیرد یا زنان به قدری فروگذاشته می‌شوند که حاضرند هرکاری انجام دهند تا در رابطه باقی بمانند. او درباره دلایل طرفداری از این الگوها در قالب تماشای فیلم‌ها و سریال‌ها چنین گفته است: «بخش چنین سریال‌هایی بنا بر اصل «یادگیری مشاهده‌ای» باعث شیوع رفتار غلط و رابطه ناسالم در جامعه می‌شود. یادگیری تنها از طریق کلاس درس و آموزش صورت نمی‌گیرد،



زندگی لاکچری

اگر از آن دست مخاطبانی هستید که فیلم «نیاز» داودنژاد یا سریال «قصه‌های مجید» پورا احمد را دوست دارید، باید بگوییم که سریال‌های شبکه نمایش خانگی مناسب روحیه شما نیست. فضا و خانه‌هایی که در آن فیلم و سریال دیده‌اید را به هیچ وجه نمی‌توانید در اینجا تماشا کنید. خانه‌ها زیر ۵۰ متر و ۱۰۰۰ متر نیست و ماشین‌ها هم زیر یکی دو تا اصلا نمی‌شود. همه وضع مالی‌شان خوب است و هیچ دغدغه فردی یا اجتماعی به جز خیانت، کشیدن مواد، نوشیدن مشروبات الکلی و عشق جدا شده ندارند. فارغ از اینکه چه درصدی از مردم کشورمان در رفاه کامل به سر می‌برند، اما عموم افرادی که در این سریال‌ها می‌بینیم نگرانی مالی ندارند یا مدیر یک شرکت تبلیغاتی هستند یا رئیس یک باند مافیایی یا نهائیا تاجر یک جنس گرانبها. و بعد ناگهان همان فرد ثروتمند در قسمت‌های بعدی به خاطر صد یا دویست میلیون، آدم می‌کشد یا گروگان می‌گیرد. آدم‌هایی که در این سریال‌ها می‌بینیم، صبح قصد رفتن به خارج از کشور می‌کنند و شام‌ها را در آن کشور می‌خورند. در این آثار هیچ نشانی از مردمی که ماه به ماه منتظر یارانه هستند، نمی‌بینیم.



خشونت

«حتما باید خونریزی داشته شود». انگار این جمله یکی از شروط بی‌قید و شرط سریال‌های شبکه نمایش خانگی است. گویی هر قدر این خشونت بی‌رحمانه‌تر، سریال جذاب‌تر و روشنفکرانه‌تر. خشونت البته مرحله‌ای دارد که به لطف دوستان تمامی این مراحل را در این سریال‌ها دیده‌ایم. کار به جایی رسیده است که آرزوی مان دیدن کشتن شخصیت‌ها یا یک فن‌تک و به شکل کاملا معمولی است. «نهنگ آبی»، «آسیرین»، «احضار» و «منوچه» آثاری بودند که اصرار داشتند این خشونت را کامل و جامع نمایان کنند. عادی سازی این خشونت و بسط آن به کلیت جامعه و افراد مختلف در شغل‌های مختلف، اهدافی است که در این سریال‌ها دنبال می‌شود. مخاطب پس از تماشای برخی از این آثار چنان قدرتی در گرفتن انتقام یا پرورش نفرت پیدا می‌کند که می‌تواند آنچه دیده‌اند را بازسازی کنند. کسی با کلیت سریال‌های شبکه نمایش خانگی مخالف نیست. تولید و پخش یک سبک زندگی مخلوط و بدون پشتوانه فکری و ترویج آن توسط رسانه‌های خودشان، تمام آن چیزهایی است که در سال‌های اخیر و از این سریال‌ها دیده‌ایم. کسی باید بیاید و محتوای این محصولات را اصلاح کند.

مدل‌های خاص، آدم‌های خاص

اگر چند واحد خانه دوپلکس یا سوپلکس بزرگ، چند ماشین گرانقیمت خارجی و مقدار زیادی پول بی‌زبان برای پرداخت به سلمبریتی‌های جذاب و زیبا دارید به شما تبریک می‌گویم. شما می‌توانید سریال شبکه نمایش خانگی بسازید. شاید بپرسید پس تکلیف فیلمنامه‌اش چه می‌شود؟ باور کنید فیلمنامه مهم نیست. اگر توانستید با دو سلمبریتی زن و یک سلمبریتی مرد به توافق برسید، فیلمنامه تکلیفش معلوم می‌شود. اگر دو سلمبریتی مرد در ایران بودند و وقت آمدن جلوی دوربین هم داشتند و با یک سلمبریتی زن هم توافق کردید، آن وقت فیلمنامه شکل دیگری پیدا می‌کند. با هر مدلی که شروع کنید حتما به یک مافیای، مقدار زیادی خشونت و چند خیانت یا گذشته سیاه نیاز دارید. کافی است یکی از عوامل سریال، سریال‌های ترکیه‌ای هم دیده باشد. دیگر از هر فیلمنامه‌ای بی‌نیاز هستید و تاروی که پوتان تمام نشده است. می‌توانید آن را ادامه دهید. شخصیت‌های سریالی که می‌سازید هم باید



خوش تیپ باشند و در هر صحنه، فارغ از فضای قصه و کاراکتر، لباس مارک بپوشند و سیگار خارجی بکشند و ماشین خوب سوار شوند و ثروت‌های لایتنانی‌شان را خرج کنند. یکی از شروط ساخت این گونه از سریال‌ها حتما رفتن به شمال کشور و استفاده از دریاست. یادتان نرود که در سریال‌تان مصرف مواد هم نشان بدهید و مقدار زیادی فحش زبک هم رد و بدل نشود. تبریک می‌گویم؛ حالا سریال خانگی ما آماده است و می‌توانیم به مدد فضای مجازی و رسانه‌ها برایش حاشیه‌های خود ساخته درست کنیم تا بیشتر جلوی چشم بیاید. فرار از نمایش زندگی روزمره و واقعی مردم و ارائه یک تصویر آرمانی و دور از دسترس که ممکن است باعث تقویت خشم مخاطب هم بشود. اثرات ساخت و پخش سریال‌های لاکچری خانگی هستند. فاصله گرفتن از سنت‌ها و رسوم ایرانی، مدح ثروت‌اندوزی و رفاه، فارغ از چگونگی به دست آوردن آن و عدم پایبندی به روابط فردی و عاطفی و ترسیم یک دنیای آزاد و بدون قید و بند از مشخصات دیگر این سریال‌ها هستند. وجود زنان و مردان مسن و پولدار و ارتباط نزدیک آنها با جوانان از دیگر مشخصات این سریال‌ها هستند. زنان و مردان پیری که به واسطه ثروت‌شان می‌توانند دست روی هر کسی که می‌خواهند بگذارند و انتخابش کنند و آن آدم دوم هم حتما راضی است که از ثروت و امکانات نامحدود اولی استفاده کند. گسترش این ایده در تعارض با تفکر تشکیل و گسترش خانواده است. ایده‌هایی از این دست علیه خانواده و تعهد قیام کرده‌اند و انگار قرار است نامموند کنند که دیگر دوران زن و بیچه گذشته و همین دم را غنیمت است و قرار نیست هیچ انسانی نسبت به انسان دیگر مسئولیتی داشته باشد.

